

پیشنهادی برای نجات به حکم ضرورت و وظیفه

۲۲ آوریل ۲۰۰۵ برابر با دوم اردیبهشت ۱۳۸۴

محمد حسینی

www.chebayadkard.com

تداوم وضعیت پریشان و نگران کننده مردم اهواز و دیگر مناطق خوزستان که طی چند روز گذشته مورد ظلم بی اندازه و سرکوب وحشیانه قوای مزدور نظام جهل و جنون اسلامی قرار گرفته اند بس حساس و پر مخاطره می نماید. میزان تمرکز ستم به شهادت تاریخ چند صد ساله ستمگری های استعماری از سوی نوکران حلقه به گوش بیگانه در ایران همیشه با میزان منابع ثروت طبیعی و منابع انرژی زیرزمینی آن مناطق رابطه ای مستقیم داشته است. در واقع هرچه میزان ثروت طبیعی در منطقه ای بیشتر، میزان ستمی هم که بر مردم آن مناطق رفته بیشتر بوده است. « هر که بامش بیش، برفش بیشتر ». به همین دلیل، ستمی که بر مردم نواحی کویر خشک و سوزان و نمک زارهای مرکزی ایران مثل یزد و کاشان و کرمان و طبس و غیره رفته است به مراتب کم تر از ستمی است که بر مردم آذربایجان و خوزستان و کردستان روا داشته اند. برای آشکار شدن هرچه بیشتر موضوع، مثلاً می توان پرسید چرا زرتشتیان ایران در یزد و کرمان متمرکز شده اند و چرا فقط در این نواحی دوام آورده اند یا چرا پیروان زرتشت در دیگر نواحی ایران تمرکز نیافته اند؟

جواب این سوال بسیار روشن است. یزد و کرمان در زمره شهرهای حاشیه کویر هستند. هیچ نیروی بیگانه و هیچ مستبد و دیکتاتور خودکامه ای که در طول تاریخ ایران با زور بر مردم ایران حکم رانده علاقه ای به دستبرد زدن به فقر و فاقه مردم یزد و کرمان که دائم برای گذران زندگی با طبیعت خشک و سوزان در جنگ هستند نداشته و امروز نیز ندارد. به این دلیل یزد و کرمان به مراکز امن و کم مخاطره برای پیروان دین زرتشت مبدل شده است. با ذکر این نمونه واقعی می توان گفت یزد و کرمان برای زرتشتیان که همیشه مورد تهاجم و ستم بی حد خلیفه های اسلام و حکام و پادشاهان اسلام پناه بوده اند بر مبنای « بهشت آنجاست که آزاری (کزاری) نباشد - کسی را با کسی کاری نباشد » به صورت پناهگاه دائمی در آمده است.

اشاره دیگر به این مبحث چنین است که یزدی هایی که دارای سنی بیش از ۵۵ سال هستند به خاطر می آورند مسافرت محمد رضاشاه پهلوی را برای اولین بار و آخرین بار به شهرستان یزد قریب پنجاه سال پیش که او قرار بود برای بازدید از خرابی های باران مداوم و غیر طبیعی طی ۱۶ روز و خراب شدن سقف های کاهگلی بر سر هزاران مردم یزد به آن دیار بیاید و دو روز در آنجا بماند. اما بازدید خود را به جای دو روز در چند ساعت به پایان رسانید. یزدی هایی که طی قرون متمادی دست به گریبان طبیعت خشک و سوزان کویر بودند حضور شاه برای اولین بار در شهرشان را نه مثبت تلقی کردند و نه منفی، به نوعی ورود او را نادیده گرفتند. او نیز در این شهر نه منفعت، نه سود و نه سرمایه ای دید و نه تبلیغ و سر و صدایی توانست به نفع خود بر پا کند. به همین دلیل مسافرت او به کم تر از نصف روز تقلیل یافت و یزد را تا ابد فراموش کرد. اما رفتار او نسبت به نواحی شمال و جنوب ایران بسیار متفاوت بود. هزاران دهکده و قصبه پر ارزش را پدر او (رضاشاه) با زور از صاحبان آن ها گرفته و برای پسر به ارث باقی گذاشته بود، در حالیکه حتی یک وجب از خاک شهرها و مناطق کویر هیچگاه مورد توجه رضاشاه و محمد رضاشاه و یا دیگر سلاطین خودکامه قرار نگرفته بوده است. بنابراین پُر واضح است که مردم مناطقی که از نظر منابع زیر زمینی فقیر و از نظر آب و هوا نیز با قهر طبیعت دست و پنجه نرم می کنند هیچگاه به اندازه مردمی که دارای ثروت های طبیعی و آب و هوایی خوش هستند مورد تعدی و تجاوز قرار نمی گیرند. دو همسایه شمالی و جنوبی ما یعنی روسیه و انگلستان هم بر اساس مطلبی که در بالا تشریح شد در طول تاریخ فقط به مناطق شمالی و جنوبی ایران چشم دوخته بودند و صد البته کاری به کارستان مناطق مرکزی ایران نداشته و نخواهند داشت. امریکای جوان نیز در کشور ما به همان شیوه روس و انگلیس عمل می کند و دیری است به صورت شریک سوم روس و انگلیس در آمده است.

به این ترتیب برای تکمیل شدن بحث در رابطه با موضوع نگرانی های اهواز و دیگر مناطق خوزستان ضرورت دارد این سؤال را مطرح سازیم که:

چنانچه تمامی مردم امروزی یزد و کرمان و کاشان و پدران و اجداد آن ها از روز ازل در خوزستان به دنیا آمده بودند، و مردم عرب زبان خوزستان نیز از آغاز در یزد و کرمان و کاشان سکونت گزیده و زاد و ولد کرده بودند، امروز چه اتفاقی در خوزستان و چه اتفاقی در یزد و کرمان و کاشان می افتاد؟ آیا بنا به نوشته ها و عقاید شبه روشنفکران ما در «طیف چپ» که مقاله های بلندبالایی مبنی بر ستم دیرین فارس ها بر «خلق ستمدیده عرب» در خوزستان می نویسند و با آب و تاب ریشه ستم را در «شوونیزم فارس» می یابند موضوع را برعکس جلوه می دادند؟ آیا باز هم در چنین روزهایی فریاد می زدند و می نوشتند که اغتشاش و سرکوب مردم فارس خوزستان ریشه در «شوونیزم عرب» دارد؟

سؤال بالا را هرکس مطابق ذوق و سلیقه و نیروی تخیل خود جواب خواهد داد، اما به طور قطع اگر به مردم یزد و کاشان و کرمان و طبس و دیگر شهرهای بدون نفت به اندازه مردم خوزستان و آذربایجان و کردستان ظلم نشده به این دلیل نبوده و نیست که آن ها فارس بوده اند. ظلمی که بر مردم خوزستان روا داشته و می دارند به خاطر منابع انرژی عظیمی است که در زمین خوزستان وجود دارد نه به خاطر هم میهنان ستمدیده ای است که دارای زبان و فرهنگی متفاوت با فارس ها هستند. کسانی که در این روزها به نحوی غیر مسئولانه بر طبل میان تهی «شوونیزم فارس» می نوازند، دانسته یا ندانسته محیط را برای جاداشدن خوزستان و آذربایجان و کردستان توسط امپریالیسمی که امروزه خود را به «ناظم نظم نوین جهانی» ملقب می نماید آماده می سازند. جدا شدن این مناطق از ایران یکپارچه ای که هفتاد میلیون جمعیت دارد به سود صاحب و امپراتور دهکده اقتصاد جهانی و به ضرر مسلم ایرانیان عرب زبان و ترک زبان و کرد زبان است. دشمنان درونی و بیرونی ما در انتظار شورش و بلوای روز افزونی هستند که بتوانند در نبود انسجام سیاسی/ مبارزاتی/ اجتماعی ما هفتاد میلیون ایرانی به آرزوها و اهداف شوم خود دست یابند. برکنار کردن نظام گردنکش و انسان ستیز اسلامی در ایران باید در دستور کار مردم هفتاد میلیونی ما باشد، اما نه در زمانی که کرکس ها و خوک های وحشی و دندان به خون آلوده جهانی بر سر ایران همانند آهوی خوش خط و خال نیمه جان و بر زمین افتاده هیاو به راه انداخته اند و زوزه می کشند. فرد فرد ما ایرانیان در درون و بیرون ایران موظفیم که با هوش و درایت و ذکاوت دست به ابتکاری بزنیم و آهوی بیمار و بر زمین افتاده را جان بخشیم و بر پای خود استوار کنیم.

ابتکار ما در حال حاضر بجز این چه می تواند باشد که:

1. تمامی اختلافات ایدئولوژیک را یکباره به نحوی موقتی به کناری گذاریم.
2. تمام نوکر صفت های شناخته شده و مهر خورده را که در میان همه طیف های سیاسی وجود دارند و برای استقلال و آزادی ایران کم ترین ارزشی قائل نبوده و نخواهند بود از میان خود شناسایی کنیم و طرد سازیم.
3. یک هیأت ده، بیست، سی یا چهل و پنجاه نفره کمتر یا بیشتر ولی صادق، زیرک، دلسوز و فداکار و خالص و مخلص مردم را در بیرون مرزهای ایران* از میان خود برگزینیم تا به جهانیان نشان دهیم ایران دارای صاحب است و دارای صاحبی بس نیرومند و عاقل است. زیرا بی صاحب بودن ایران در این روزها که این بی شک محصول بی لیاقتی و خیانت بی سابقه هیأت حاکمه منفور کنونی در ایران است مطلوب ترین زمینه ایست که برای استعمارگران جهان به وجود آورده اند.
4. از هیأت انتخابی در ردیف 3 بالا بخواهیم فوراً نسبت به یک عهدنامه و یک اساسنامه موقت برای نجات ایران از بحران اقدام نمایند و به تصویب عموم رسانند.

(* گرچه تشکیل چنین هیأت و وارد شدن به چنین میدان عملی می بایست در درون ایران باشد، اما با کمال تأسف به دلیل محیط خفقان و سرکوب و وحشیانه حکومتی در درون ایران انجام آن در ایران غیرممکن می نماید. بنابراین می توان در میان چند میلیون ایرانی در بیرون مرزها دست به چنین اقدامی زد و مسئولیت را بلافاصله پس از سرنگونی نظام جنایتکار به هیأت مشابهی در درون ایران سپرد.

لعنت تمامی ما و همه مردم ایران از کرانه های ارس تا خلیج فارس بر دست نشاندگان بیگانه پرستی در نظام های خودکامه شیخ و شاه باد که هرگاه مردم ایران برای دستیابی به «استقلال - آزادی - عدالت اجتماعی» آماده کارزار شدند تا راه را بر تداوم ظلم آن ها ببندند و هرگاه مردم ستمدیده ایران راه به سوی آمال و آرزوهای برحق و دیرین خود پیش پای خود باز کردند، حکام دست نشاندگان بیگانه به بیرحمانه ترین سرکوب ها و خونریزی ها دست زدند و بیگانگان در این میان با گذشتن از دریای خونی که روی زمین ایران موج می زد به اقیانوس نفت در زیر زمین ایران چشم دوختند و دیگر هیچ.

نظام منفور جهل و جنون اسلامی امروز بیش از هر زمان دیگر و بیش از هر نظام دست نشاندگان دیگر محیط مطلوب را برای دخالت بیگانگان تحت عناوین میانجی گری، حقوق بشر، دموکراسی و غیره آماده کرده است. در چنین وضع پر مخاطره ای است که تنها درایت و خرد جمعی ما مردم ایران با تکیه بر تجارب تاریخ مبارزات گذشته کارساز خواهد شد تا در درون و بیرون مرزهای ایران دست به دست هم دهیم و اختلافات حزبی و ایده نولوژیک را برای حفظ منافع ملی میهنمان و حفظ حقوق شهروندی تمامی مردم ستمدیده مان یکباره به طور موقت کنار گذاریم تا بتوانیم همانند سدای بلند و قطور در برابر هجوم استبداد و استعمار بایستیم. باید بیدار و هوشیار باشیم (شویم). باید دست از خودخواهی های بیمارگونه اکنون بر داریم. ما به طور قطع قادریم ایران را از ورطه پر خطر کنونی نجات بخشیم. این آخرین شانسی است که داریم. فردا دیر است.

مردم و ملت مبارز و شریف ایران باید کاری کرد. دست روی دست گذاشتن و ادامه اقدامات بی ثمر و یا کم ثمر 25 ساله در خواب غفلت فرو رفتن است. باید کاری کرد. باید کاری کرد. اگر موافق هستید شجاعانه و عقلانی قدم به میدان گذارید. ما می توانیم به فوریت دو جلسه پیاپی، یکی در امریکا و دیگری در اروپا برای نشان دادن قابلیت ها و توان ملی خود قبل از همه به خودمان و بلافاصله به جهانیان تشکیل دهیم و صمیمانه و صادقانه با نشان دادن نهایت گذشت و فداکاری نه مسابقه دادن برای شهرت و قدرت دست به کار شویم. . . آیا موافقید؟